

نقد و بررسی تحقیقات خاورشناسان

در زمینه تاریخ‌گذاری آیات و سور قرآن

(قسمت دوم)

حجت‌الاسلام دکتر محمدجواد اسکندرلو*

چکیده

مراد از «تاریخ‌گذاری قرآن» تعیین تاریخ نزول سوره‌های قرآن است. با توجه به اینکه این موضوع تاریخی است مینا و روش تحقیق آن، استناد به ادله تاریخی، روایات معتبر و مضامین آیات و سور است. قرآن پژوهان مسلمان، اغلب در این زمینه به روایت ابن عباس استناد کرده‌اند و براساس آن به ترتیب نزول سوره‌ها پرداخته‌اند؛ ولی از آنجا که خاورشناسان لحن، آهنگ و سبک آیات و سور را ملاک و مبنای تحقیق خود قرار داده و به روایات ضعیف استناد جسته‌اند، به نتایج ناموزون رسیده‌اند؛ به گونه‌ای که نتیجه پژوهش آنها در ارائه ترتیب سوره‌ها، نه تنها با ترتیب روایی ناسازگار است، بلکه میان ترتیبهای خودشان هم تفاوت و ناسازگاریهای بسیار زیادی مشاهده می‌شود. این نکته نشان دهنده آن است که معیارها و مبانی آنها چیزی جز ذوقیات و تخیلات نبوده است. قسمت اول این مقاله در شماره پیشین منتشر شده بود. در این شماره قسمت پایانی آن را تقدیم خوانندگان فرهیخته می‌نمایم.

واژه‌های کلیدی: تاریخ‌گذاری، تاریخ نزول، آیات و سور، مکی و مدنی، خاورشناسان.

پژوهش هرشفلد

هارتویگ هرشفلد^۱ برای وقایع‌نگاری و تاریخ‌گذاری رخدادهای چندان اهمیتی قائل نشده، بلکه بیشتر سوره‌ها را براساس مضامین و محتویات آنها تقسیم‌بندی کرده و در نتیجه به تقسیم‌بندی ذیل نایل آمده است:

* عضو هیئت علمی مدرسه عالی امام خمینی (مدس) (س.ه).

۱. سوره «علق» صرفاً حکم یک اعلامیه را دارد.^۲ این گفته مستلزم یا مشعر به نفی قرآنیت آن است. این بیان، نوعی برداشت شخصی و مبتنی بر ذوق و احتمال محض بودن دلیل است. همه مفسران شیعه و سنی به نزول این سوره به عنوان نخستین سوره قرآنی تصریح کرده‌اند و تردیدی در قرآنیت آن به خود راه نداده‌اند. علامه طباطبایی این سوره را به عنوان نخستین سوره قرآن کریم و دریافت وحی الهی معرفی کرده است.^۳ سید قطب در این باره آورده است: «آیات آغازین این سوره، نخستین وحی قرآنی به اتفاق همه علماست. اما روایاتی که غیر این سوره را نخستین نزول وحی دانسته‌اند، مورد اعتماد نیستند.»^۴ زرکشی نیز تصریح نموده که نخستین واحد نازل شده از قرآن در مکه «اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» بوده است.^۵ از امام صادق (علیه‌السلام) نیز همین معنا روایت شده است.^۶

هرشفلد سایر سوره‌های قرآنی را این گونه معرفی کرده است:

۲. سوره‌های اثباتی (سوره‌هایی که اغلب محتوی آیات تأکیدی و عقیدتی و اثبات با براهین است).
۳. سوره‌های خطابه‌ای و موعظه‌ای.
۴. سوره‌های حکایی و داستانی.
۵. سوره‌های توصیفی (در باره توصیف روز رستاخیز و بهشت و دوزخ).
۶. سوره‌های تشریحی و تقنینی (سور مدنی که محتوی مقررات و احکام فقهی و حقوقی هستند).

سور اثباتی

هرشفلد در تشریح سوره‌های اثباتی، بیشتر به طرح مباحث عقیدتی از قبیل توحید و نبوت تأکید می‌ورزد و چنین می‌گوید: نخستین واحد نزول در قالب الفاظ و عباراتی مختصر، بیانگر ربوبیت خدا و نبوت است. این دو موضوع مهم عقیدتی، آن‌چنان ارتباط نزدیکی با هم دارند که یکی بدون دیگری قابل طرح نیست. به سخن دیگر، ایمان به یکی از آن دو مستلزم ایمان به دیگری است. حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در ضمن سوره «اعلی» و سوره نازل شده پس از آن، یعنی سوره «قلم»، نه تنها نخستین اصل اعتقادی (ایمان به پروردگار) را تکرار نمود، بلکه این تضمین و اطمینان را دریافت کرد که او واجد توانمندیها و عنایات خاص پروردگار است. از جمله اینکه او پیش از قرائت هر آیه‌ای از قرآن، آن را با دقت می‌سنجید و درک می‌نمود. بدون تردید این دو سوره بدین منظور نازل گردیدند که مکمل و متمم سوره «علق» باشند، زیرا این همان خدا بود که پیامبر را مأمور خواندن و ابلاغ کردن پیام الهی نمود؛ آن خدایی که قدرت نسخ آیه‌ای و آوردن آیه‌ای دیگر به جای آن را دارد.^۷

هرشفلد سوره «اعلی» را دومین سوره مکی معرفی کرده است و حال آنکه براساس روایات اسلامی این هشتمین سوره نازل شده بوده که پس از «تکویر» و قبل از «لیل» نازل شده است.^۸ وی این سوره را جزو سوره اثباتی برشمرده است، به دلیل اینکه این سوره کوتاه بیانگر ربوبیت خدا و نبوت است. در حالی که این سوره به لحاظ محتوا از دو بخش اساسی تشکیل شده است. در بخشی از این سوره، روی سخن به شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و دستورهایی را در زمینه تسبیح پروردگار و ادای رسالت به او می‌دهد. در بخش دوم نیز از مؤمنان فروتن و کافران شقی و عوامل سعادت و شقاوت این دو گروه سخن به میان آورده است. با توجه به بخش دوم، دیگر عنوان اثباتی بر این سوره صدق نمی‌کند و طبق تقسیم‌بندی هرشفلد، زیر مجموعه سوره موعظه‌ای خواهد شد.

مشهور این است که سوره «اعلی» در مکه نازل شده، ولی برخی معتقدند که مدنی است. مثلاً علامه طباطبایی می‌فرماید: بخش نخست این سوره مکی است، ولی ذیل آن مدنی است؛ زیرا در آن از نماز و زکات بحث شده و می‌دانیم که روزه و زکات فطره در مدینه نازل شده است.^۹ با توجه به اینکه آیات آغازین و پایانی این سوره کاملاً از حیث مقاطع حروف هماهنگ است، مشکل می‌توان پذیرفت که قسمتی در مکه و قسمتی دیگر در مدینه نازل شده باشد. در روایتی نیز آمده است که هر گروهی از مسلمانان وارد مدینه می‌شدند، این سوره را برای مردم مدینه می‌خواندند.^{۱۰} بعید به نظر می‌رسد مراد این باشد که فقط صدر سوره خوانده می‌شد و ذیل آن در مدینه نازل شده است.^{۱۱}

هرشفلد سخن خود را این گونه ادامه می‌دهد:

از آنجا که پیامبر احتمالاً مدت‌ها در فکر تنظیم کلماتی به عنوان دعا و نماز برای مؤمنان به درگاه خداوند بود تا به آنها نحوه سخن گفتن با خدا و دوری از شرک را بیاموزد، زمینه نزول سوره توحید فراهم آمد.
البته تعیین جایگاه دقیق این سوره در میان سوره‌های نخستین وحی، کار فوق‌العاده پیچیده و دشواری است تا آنجا که برخی از محدثان معتقد به مدنی بودن آن هستند، ولی از نظر من این سوره مربوط به همان اولین واحدهای نزول است. تاریخ‌گذاری سوره‌ها نحوه رشد و تحول دین و احکام دینی مسلمانان را روشن می‌سازد؛ هرچند که برای تعیین زمان نزول بسیاری از سوره‌ها هیچ دلیلی و شاهد قطعی وجود ندارد و قواعد و معیارهایی که ارائه نموده‌اند چندان قابل اعتماد و اطمینان نیستند.
پیامبر به منظور اثبات نبوت و بعثت خویش ناچار بود قوم خود را متقاعد سازد که او شاعر، مجنون، کاهن و یا دروغگو نیست. غالباً اتهام شاعر بودن را مطرح می‌کردند؛ چرا که سخنان او همچون سخن غیب‌گویان دارای سجع بود. محمد (صلی الله علیه و آله) به خاطر دور ماندن

از این اتهام می‌کوشید که در بیان سخنانش از هرگونه تقلید و الگوپردازی از کلام شاعران خودداری ورزد، ولی با توجه به شناخت گسترده‌ای که از ویژگی‌های اشعار آنان داشت، برای او تا حدودی دشوار بود که از سبک آنها احتراز نماید. به طور مثال، در آیات متعددی از قرآن عبارت «قَدَرْنِي» به معنای «مرا تنها واگذار» به کار رفته است. از جمله آیه چهل و چهارم سوره قلم که می‌گوید: «قَدَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبْ يَهْدِ الْاَلْحَدِيثَ»، از کاربرد این تعبیر در آیات قرآنی می‌توان تا حدودی تاریخ نزول آنها را تعیین نمود، زیرا این «قَدَرْنِي» تعبیری است که در سخنان شاعران یا گونه‌ای خاص از اشعارشان تحت عنوان «نصیب» به کار می‌رفته است. این تعبیر که شباهت بسیار زیادی به اشعار مشرکان دارد، لااقل سه بار در نخستین واحدهای نزول وحی به کار رفته است: در آیه مذکور و در آیه ۱۱ سوره مزمل: «وَدَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ اُولِيَ النَّعْمَةِ وَمَهَلْهُمْ قَبِيلاً» و در آیه ۱۱ سوره مدثر: «دَرْنِي وَمَنْ خَلَقَتْ وَحِيداً»، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به منظور رفع اتهام از شعر و کهنات بودن قرآن، پس از آنکه می‌گوید: «اِنَّه لَقَوْلُ رَسُوْلِ كَرِيْمٍ»، بلافاصله می‌افزاید: «اِنَّه لَقَوْلُ رَسُوْلِ كَرِيْمٍ وَمَا هُوَ يَقُوْلُ شَاعِرٌ قَلِيلاً مَا يُؤْمِنُوْنَ وَلَا يَقُوْلُ كَاهِنٌ قَلِيلاً مَّا تَدْكُرُوْنَ»^{۱۲} احتمالاً آیات ۲۲۱ تا آخر سوره «شعرا» نیز به همین دوره مربوط می‌شود که در ضمن آن انتقاد شدیدی علیه شاعران مطرح شده است که به گفته‌های خود عمل نمی‌کنند.

جماعتی کوتاه‌بین گفتند: اگر پیامبر نه دروغگو است، نه شاعر و نه دیوانه، بنابراین او باید یک کاهن باشد، در اینجا بود که او در مقام رد این اتهام گفت: «پس تذکر ده که به لطف پروردگارت تو کاهن و مجنون نیستی. بلکه آنها می‌گویند: او شاعری است که ما انتظار مرگش را می‌کشیم!»^{۱۳} اینکه در این آیات به اتهام دروغگو بودن پاسخی داده نشده، امری اتفاقی و بی‌جهت نبوده، بلکه هر قدر تعداد مؤمنان افزایش می‌یافت، پاسخهای او به این سرزنش نیز مشخص‌تر می‌شد. این پاسخهای او می‌تواند به منزله معیاری برای تعیین تاریخ نزول برخی از آیات و سور مطرح شود.^{۱۴}

اولاً، هرشفلد هیچ توضیحی نداده است که چگونه می‌توان از این پاسخها به منزله معیاری برای تعیین تاریخ نزول برخی از آیات و سور بهره گرفت. اگر این کارایی وجود دارد، پس چرا خود او آن آیات و سور و نیز تاریخشان را معین نکرده و تبیین ننموده است؟ ثانیاً، صرف وجود مشابهت برخی از اصطلاحات یا تعابیر کاهنان و شاعران در سخنان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و آیات قرآن، دلالت عقلی یا قطعی بر اقتباس و تقلید از آنان ندارد؛ علاوه بر اینکه آیات قرآن به هیچ وجه تألیف شخص پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نیست، بلکه صرفاً وحی الهی است: «اِنَّ هُوَ اِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^{۱۵}

هرشفلد، پس از این سخنان سوره‌های مدثر، مزمل، انسان، شرح، مسد، همزه، نجم، ضحی، کافرون، تکویر، انفطار، انشقاق، زلزله، عبس، طارق، قیامه، مطففین، غاشیه، نازعات، مرسلات، حاقه، نبأ، واقعه، طور، معارج، عادیات، قارعه، قریش، ماعون، کوثر، بلد و لیل را به ترتیب جزو سوره اثباتی معرفی می‌کند.

آیات و سوره خطاب‌های و موعظه‌ای

هرشفلد آن دسته از آیات و سوره‌هایی را که بیشتر ماهیت اخلاقی و پند و اندرز دارد، موعظه‌ای معرفی می‌کند و در این باره می‌گوید:

یکی از بارزترین سوره‌های این دوران، سوره تکویر است که دارای ویژگی هنری و ادبی بسیار زیبایی است. این سوره از دو بخش تشکیل شده که طول و اندازه آنها نابرابر است. گرچه همه آیات از آهنگی موزون و حالتی موعظه‌ای برخوردارند: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ وَإِذَا الْهَيَالُ سِيرَتْ». ساختار هنری این سوره نشان‌دهنده آن است که چنین سخنانی نمی‌تواند هیجان و احساس غیر اختیاری او باشد.^{۱۶}

هرشفلد سوره «تکویر» را در زمره سوره موعظه‌ای دانسته است. محتویات و مضامین این سوره، شامل دو بخش است: نخست یادآوری روز رستاخیز و بیان نشانه‌های آن؛ سپس تأکید بر صدق گزارشها و تبلیغات پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) و نیز نفی جنون از حضرت. سنخ این گونه مطالب نیز تناسب بیشتر با سوره‌های اثباتی و اعتقادی دارد، اما هرشفلد این سوره را در زمره سوره موعظه‌ای ذکر کرده است. اشکال اساسی‌تر بر اصل مبنای او وارد است که سیر نزول سوره‌های قرآنی را بر حسب ترتیب این چنین معرفی کرده است: «سوره اثباتی، موعظه‌ای، داستانی، توصیفی و سوره تشریحی»؛ حال آنکه این نحوه چینش و سیر نزول وحی قرآنی، پرسشهای مهم و جدی را مطرح می‌سازد که در پژوهش هرشفلد پاسخ هیچ یک از آنها روشن نشده است. اساساً به چه دلیل باید ابتدا سوره‌های اثباتی و سپس موعظه‌ای و سوره‌های دیگر نازل شود؟ چگونه سوره‌های قرآن با تنوع مضامین و موضوعاتی که دارند، قابل دسته‌بندی به صورت‌های مذکورند؟ چه دلیل عقلی و نقلی آن را پشتیبانی می‌کند؟

بیانات هرشفلد به صورت ادعای محض مطرح شده و دسته‌بندی او منقح و غیرقابل تداخل نیست. به سخن دیگر، بر فرض آنکه اصل مبنای او درست باشد، در مورد تمام سوره‌ها، جامع افراد و مانع اغیار نیست؛ چنان که یک نمونه آن در مورد سوره تکویر بیان گردید. او در ادامه سخنانش می‌گوید:

پیامبر، خود، چنان از سوره «تکویر» شاد و خرسند شده بود که پس از اندک مدتی تلاش نمود سوره دیگری نظیر آن ارائه دهد و آن سوره «انفطار» (آیات ۱۹ - ۱) بود که البته از جذابیت کمتری نسبت به سوره قبلی برخوردار است. در این سوره در آیه ۱۵ و ۱۸ دو بار نام روز قیامت برده می‌شود و در آیه نوزدهم به گونه مشروح‌تری مطرح می‌گردد: «روزی است که هیچ کس قادر بر انجام کاری به سود دیگری نیست و همه امور در آن روز از آن خداست.» از این تاریخ به بعد، پیامبر نه تنها در وحی‌های مربوط به دوران «خطابه‌ای و موعظه‌ای»، بلکه در سراسر قرآن، هر جا سخن از روز قیامت به میان آمده، آن را به شگفت‌انگیزترین اوصاف و القاب متصف کرده است. از مجموع آنها فقط این آیات مدنی هستند: آیات نهم سوره تغابن، سی و پنجم و هفتاد و هفتم سوره توبه، بیست و چهارم و سی و هفتم و شصت و چهارم سوره‌ی نور، پنجم سجده، چهل و چهارم و شصت و ششم احزاب، دوازدهم و سیزدهم حدید، ششم مجادله و هشتم تحریم. به هر حال، اگر چه همه اینها در سراسر قرآن پخش شده‌اند، ولی قلمرو آنها نوعاً به دوره وحی خطابه‌ای مربوط می‌شود و آغازشان احتمالاً به دوره وحی اثباتی بر می‌گردد.^{۱۷}

وی هرگز دلیلی بر پراکندگی و گسستگی این آیات از سور موجود اقامه نکرده است. به عنوان مثال، آیات اول تا نوزدهم سوره انفطار را صرفاً به دلیل اینکه بیانگر اوصاف روز قیامت هستند، مربوط به اوایل وحی مکی دانسته است و حال آنکه این سوره به لحاظ هماهنگی آیاتش و نظمی که بر کل سوره حکم فرمات، نشان‌دهنده آن است که تمام آیاتش یکجا و در اواخر دوران مکه نازل شده است.^{۱۸}

او در ادامه می‌افزاید: سوره «انشقاق» نیز نظیر سوره «تکویر» است. هر دو دارای سبک و محتوای مشابه یکدیگرند و بی‌آنکه نام روز قیامت را ذکر کنند به تبیین آن روز می‌پردازند. سوره «زلزله» به همین موضوع اختصاص دارد، ولی کیفیت آن ضعیف‌تر است، یعنی توضیح «قیامت» در این سوره، شور و حرارت لازم را ندارد؛ اگر چه دوبار به آن روز اشاره می‌کند.^{۱۹}

این برداشت نیز نادرست است، زیرا اولاً سوره «زلزله» در مدینه نازل شده است^{۲۰} و ثانیاً وی وصف قیامت در این سوره را ضعیف‌تر از وصف آن در سوره‌های دیگر می‌داند و حال آنکه دقت در این مسئله محتوایی کاملاً عکس ادعای او را اثبات می‌کند؛ چرا که دقیق‌ترین آیات در بیان تجسم اعمال به عنوان جامع‌ترین آیات قرآن در همین سوره آمده است؛ زیرا می‌فرماید: هر شخصی به اندازه سنگینی ذره‌ای کار خیر انجام داده در قیامت، آن را می‌بیند و هر کس به اندازه سنگینی ذره‌ای کار بد کرده، آن را هم می‌بیند.

از این رو، در روایتی آمده است که شخصی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) تقاضا نمود: «از آنچه خداوند به تو تعلیم داده به من بیاموز.» حضرت او را به مردی از اصحابش سپرد، تا قرآن به او بیاموزد، و او سوره «زلزال» را تا آخر به آن شخص تعلیم داد. آن مرد از جا برخاست و گفت: همین مرا کافی است.^{۲۱} دلیل این گفته هم روشن است، زیرا کسی که می‌داند اعمال آدمی حتی به اندازه یک «ذره» یا یک دانه «خردل» مورد محاسبه قرار می‌گیرد، امروز به حساب خود رسیدگی می‌کند. پس این روایت حاکی از آن است که آیات سوره «زلزال» بیشترین و قوی‌ترین اثر تربیتی و سازنده را بر مخاطبان و خوانندگان خود می‌گذارد؛ در نتیجه به رغم برداشت و ادعای نادرست هرشفلد، می‌توان اذعان نمود که قوی‌ترین و مؤثرترین سوره در بیان و وصف قیامت، همین سوره است.

هرشفلد می‌گوید: اینک سبک دیگری از خطابات پیگیری می‌شود که همواره در آنها آسمان و زمین و مخلوقات آسمانی و زمینی مورد سوگند قرار می‌گیرند. یکی از بهترین نمونه‌ها سوره طارق است که مشتمل بر این عبارت اعجاب برانگیز می‌باشد: «إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ حُلِقَ؛ هر کس مراقب و محافظی دارد، پس انسان باید بنگرد که از چه چیزی آفریده شده است؟!»

توضیحات مربوط به روز رستاخیز به ندرت با یکدیگر متفاوت‌اند مگر در مورد انواع عذابهایی که برای بدکاران ترسیم گشته است که در تمام وحی‌های خطابه‌ای و موعظه‌ای مشاهده می‌شود. پیامبر وارد وصف بهشت شده و آن را دارای چشمه‌هایی سرشار از آب زلال، سایانها و میوه‌های با طراوت ترسیم نموده است. آیاتی از این قبیل را می‌توان در سوره‌های مرسلات، نازعات، مطففین و غاشیه یافت. در مورد معرفی کتاب، پیامبر حرکتی جدید را برای عنوان و نام آن برگزیده است.

برای ساکنان مکه کتابی مطرح می‌شود که دارای جاذبه‌ای جدیدی است و اگر چه با چشم قابل دیدن نیست، ولی اوصاف روشنی دارد. این کتاب که سرنوشت هر انسانی را بیان کرده، باید در روز قیامت گشوده و خوانده شود. گه‌گاهی احساس می‌شود که پیامبر دوست داشته نام کتاب را تغییر دهد. در یکی از آخرین سوره‌ها (مطففین) نامهای سجین، علیون، صحف و لوح به‌کار رفته است. در روز قیامت برای هر فردی یک کتاب پدیدار می‌گردد. افراد صالح آن در دست راست و فاسقان در دست چپ خویش خواهند گرفت. البته این وصف سرانجام تغییر نمود و به جای دادن کتاب به دست راست یا دست چپ، این تعبیر آمده است که نیکان و شریران به ترتیب در سمت راست و چپ قرار می‌گیرند تا برای بهشت یا دوزخ برگزیده شوند. این وصفی است که در آیات ۸، ۹، ۲۶ و ۴۰ از سوره واقعه ذکر گردیده است و با وجود آنکه سه گروه نام برده می‌شود، اما تنها سرنوشت دو گروه از آنها معین می‌گردد. من معتقدم که حذف گروه سوم به

خاطر ویژگی آیات ۱۰ تا ۲۵ است که شیوه خطاب مستقلی را متعلق به همین دوره به وجود آورده و به دلیل نامعلومی در اینجا گنجانده شده است. شاید بدین ترتیب باشد که در آیه ۷۷ همین سوره، کتابی که ذکر می‌گردد کتاب سرنوشتها نیست، بلکه نسخه اصلی آسمانی قرآن است. از آن به بعد، واژه «کتاب» به طور مکرر در همین معنا استعمال می‌شود و کتاب همچنین موضوعی برای سوگند خوردن می‌شود: «وَالطُّورِ وَكِتَابِ مَسْطُورٍ». در این سوره چنین آیاتی نیز به چشم می‌خورد: «وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ» (طور: ۴۸ - ۴۹) به نظر می‌رسد که تلاوت این دو آیه به خاطر دعوت نمودن به اقامه نماز مرسوم و یا احتمالاً به خاطر ایجاد همسانی با آیات دیگری بوده که سبکی مشابه این داشته‌اند.

سوره معارج را نیز می‌توان در همین دسته جای داد، چرا که در کل به بیان تصاویری از روز قیامت اختصاص یافته است. دوباره افراد شایسته در سمت راست و افراد گنهکار در سمت چپ ترسیم می‌گردند. آغاز این سوره به پرسشهای خسته‌کننده‌ای مربوط می‌شود که کافران لجوج برای پیامبر مطرح می‌نمودند. نوع خطاب این سوره از اهمیت عملی خاصی برخوردار است، زیرا به توصیه اموری از قبیل نماز، خیرات و صدقات و امانت و صداقت مربوط می‌شود (آیات ۲۲ تا ۳۴). از سوی دیگر این سوره نشان می‌دهد که بعد شور و هیجان آیات کاهش یافته است. البته این سوره نیز مانند سوره‌های عادیات، قارعه، قریش، ماعون و کوثر از آیات کوتاه‌تری دارد که همگی متعلق به این دوران هستند.^{۲۲}

هرشفلد سوره معارج را بیست و نهمین سوره مکی دانسته است و هیچ توضیحی نداده که چرا جنبه شور و هیجان در آیات این سوره کاهش یافته است و معلوم نکرده که تعریف دقیق و مراد وی به گونه روشن از شور و هیجان چیست. اساساً مگر می‌توان آیات و سور قرآن را براساس ویژگیهایی از قبیل نوع احساسات و هیجانانگیز و یا کوتاهی و بلندی آنها دسته‌بندی و تفکیک نمود؟ او مدعی شده که سوره معارج مانند سوره‌های عادیات، قارعه، قریش، ماعون و کوثر که همگی متعلق به این دوران هستند، آیات کوتاه‌تری دارد. در واقع مفهوم چنین سخنی آن است که یکی از ویژگیها و نشانه‌های مسلم سور خطابه‌ای و موعظه‌ای این است که آیاتشان کوتاه باشد! حال آنکه اولاً چنین ادعایی با توجه به وجود آیات نسبتاً بلندی در این سوره‌ها، همچون آیات ۲۲ و ۴۵ سوره شوری و آیات ۹۳ و ۱۵۷ سوره انعام نقض می‌شود. ثانیاً، به لحاظ عقلی هیچ ملازمه‌ای میان موعظه و کوتاهی سخن وجود ندارد و خداوند در قالب هرگونه بیانی می‌تواند بندگان را هدایت نماید. در واقع می‌توان گفت: ویژگیها و معیارهایی که هرشفلد برای تعیین تاریخ نزول سوره‌ها ذکر کرده، به منظور آنکه دوران نزول هر یک از آنها را مشخص و از یکدیگر

تفکیک نماید، در موارد زیادی هرگز با موفقیت ظاهری هم توأم نبوده است. مثلاً در مورد سوره «شمس» که آن را سی و هشتمین سوره نازل شده در مکه دانسته است، ابتدا اظهار می‌دارد که با توجه به سوگندهایی که در آغاز سوره آمده، باید در زمره سور موعظه‌ای باشد. ولی پس از آن می‌افزاید از آنجا که داستان قوم ثمود در آن مطرح شده، می‌تواند در طبقه سور نقلی و داستانی شمرده شود. و چون سرنوشت ثمودیان در مکه، امری شناخته شده و معروف بوده، لذا به قدمت نزول حتمی این سوره پی می‌بریم. از این رو هرشفلد به صورت قطعی معین نمی‌کند که سرانجام، این سوره در طبقه سور موعظه‌ای می‌گنجد یا سوره‌های داستانی. همچنین در مورد سوره تکاثر ابتدا با تردید بیان می‌کند که در زمره سور خطابه‌ای شمرده می‌شود؛ ولی بی‌درنگ می‌افزاید که کوتاهی این سوره هیچ نشانی از تعلق به سوره‌های خطابه‌ای که آنها را به دوران اوایل یا اواسط وحی مکی ربط می‌دهد، وجود ندارد. آری، همه این تردیدها و ظن و گمانها نشان‌دهنده آن است که تاریخ نزول سوره‌ها را نمی‌توان براساس این گونه ویژگیهای صوری و حدسی تعیین نمود، بلکه باید به روایات ترتیب نزول مراجعه کرد. بر حسب‌داوری این روایات، سوره «شمس» بیست و ششمین و سوره «تکاثر» شانزدهمین سوره‌های مکی بوده‌اند.^{۲۳} حال آنکه هرشفلد براساس مبانی سلیقه‌ای خویش، اولی را سی و هفتمین و دومی را سی و نهمین سوره مکی معین نموده است.

وی همچنین سوره‌های بروج و عصر را متعلق به این دوران می‌داند.

آیات و سور نقلی و حکایی

از مطالعه دقیق سور داستانی به دست می‌آید که این سوره‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند. برخی از آنها تعدادی از انبیا را نام می‌برند و به هر یک از آنها چند آیه را اختصاص می‌دهند، در حالی که دسته دیگر از سوره‌ها یک یا دو پیامبر را ذکر می‌نمایند و به طور مفصل‌تری قصه آنها را نقل می‌کنند؛ گر چه شرح حال کاملشان را بیان نمی‌کنند، بلکه یکی دو بخش از زندگی‌شان را شرح می‌دهند و بقیه را به قسمتهای دیگری از قرآن واگذار می‌کنند. بدین ترتیب، گاهی بخشهای گسترده‌تری از زندگی پیامبران همچون ابراهیم، موسی و عیسی (علیهم‌السلام) در سرتاسر قرآن پراکنده شده است. اینکه حجم بیشتر سوره‌های داستانی مربوط به وحی دوران مکی است، بیانگر این نکته است که پیامبرانی که نام برده شدند، کسانی بودند که بیشترین تأثیر را بر دیدگاههای کلامی پیامبر داشتند. بیشتر از همه موسی بود که در حدود بیست بار نام او برده شده است. سپس ابراهیم (علیه‌السلام) پانزده بار، نوح و لوط و شعیب (علیهم‌السلام) هر کدام هفت تا ده بار ذکر شده‌اند.

قدیمی‌ترین سوره‌های داستانی، سوره «قمر» است که با یکی از نشانه‌های وحی دوران خطابه‌ای و موعظه‌ای آغاز می‌گردد که می‌گوید: «رستاخیز نزدیک شد و ماه شکافت و اگر معجزه‌ای ببینند روی می‌گردانند و می‌گویند این جادویی است نیرومند و دروغ پنداشتند و پیرو خواهشهای دل خویش شدند...». به دنبال قصه قوم نوح، عاد و ثمود را ذکر می‌کند. گناه و کیفر ثمود به صورت دقیق‌تری بیان می‌شود. داستانها به دو بخش تقسیم می‌شوند که در پایان هر یک از آنها این دو آیه ذکر می‌گردد: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرٌ»^{۲۴}

نوبت به سوره «صافات» می‌رسد که با یک مقدمه کاملاً خطابه‌ای آغاز می‌شود تا آنکه یگانگی خدا را مورد تأیید قرار دهد. کافرانی که معتقد بودند مرگ پایان هر چیزی است، اعتنایی به آیات الهی نداشتند و می‌گفتند: آیا ما به خاطر یک فرد شاعر دیوانه از خدایان خویش دست برداریم؟!^{۲۵} این اتهام پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را بر آن داشت که به بیان واقعی‌تری از لذات بهشت و عذابهای دوزخ بپردازد. پس از این مقدمه موعظه‌ای، قسمت اصلی سخن با ویژگی داستانی ادامه می‌یابد. ابتدا جریان نوح (علیه‌السلام) به صورت مختصر مطرح شده، آن‌گاه ماجرای ابراهیم (علیه‌السلام) و بتهای پدرش شرح داده می‌شود. در اینجا قسمتی از زندگی ابراهیم (علیه‌السلام) به گونه متفاوتی با نقل آن در سوره «شعرا» مطرح می‌گردد. که البته لحن آن در سوره «شعرا» رسمی و تأثرآور است، ولی در سوره «صافات» به صورت داستانی و طنزگونه بیان می‌شود. ابراهیم (علیه‌السلام) به سرزنش بته‌ها و بت پرستها می‌پردازد و در نتیجه او را در آتش می‌افکنند. با دخالت پروردگار، ابراهیم (علیه‌السلام) نجات می‌یابد، او دعایی را می‌خواند و مژده دریافت فرزند پسری به او می‌رسد و در عالم خواب مأمور می‌گردد که پسرش را قربانی کند، اما سرانجام از عملی ساختن این کار دردناک، معاف می‌شود و... به خاطر اطاعتش پاداش به او داده می‌شود. همچنین داستان موسی و هارون و الیاس در ادامه همین سوره مطرح می‌شود.^{۲۶}

هرشفلد سوره «صافات» را پنجاهمین سوره مکی دانسته و با آنکه با یک مقدمه طولانی کاملاً موعظه‌ای آغاز شده، آن را به لحاظ بیان داستان ابراهیم و نوح (علیهماالسلام)، جزو سوره‌های داستانی برشمرده است. حال آنکه بر حسب روایات ترتیب نزول، این سوره پنجاه و ششمین سوره نازل شده در مکه بود و به رغم نقل چند داستان در این سوره، محورهای اصلی آن عبارت‌اند از: تبیین موضع‌گیریها و عقاید و سخنان عرب، مناظراتی که بین پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و کافران صورت پذیرفت و بیان سرانجام مخلصان و کافران در روز رستاخیز.^{۲۷} اما او صرفاً ویژگی داستان‌گویی را در این سوره لحاظ کرده است. آن‌گاه سوره‌های صن، نمل، قصص، حجر، کهف، یوسف، مریم، انبیاء، ابراهیم، طه، هود، سبأ، اعراف، اسراء، غافر و فاتحه را به ترتیب جزو سوره‌های نازل شده در این دوره و طبقه معرفی می‌کند.

سور توصیفی

هرشفلد معتقد است که پس از اتمام نزول سوره‌های داستانی، نوبت به نزول دسته دیگر از سوره‌ها می‌رسد که به وصف پدیده‌های طبیعت می‌پردازد. وی در این باره می‌گوید:

ویژگی «توصیفی» در قرآن تقریباً به همان اوایل وحی برمی‌گردد؛ گرچه این ویژگی تا اواخر دوران وحی موعظه‌ای به طور خاص قابل توجه نبود. در دوران وحی داستانی، هنگامی که سبک و شیوه پیامبر جذابیت خود را از دست داده بود، این ویژگی بگونه برجسته‌تری نمود یافت. ترسیم خطی جدا سازنده بین وحی توصیفی از وحی‌های پیشین کاری ناممکن است، زیرا بسیاری از آیاتی که واجد این ویژگی هستند، در میان سوره داستانی پخش شده‌اند. با وجود این، وحی‌هایی که به وصف طبیعت و مواهب آن به عنوان مهم‌ترین موضوع پرداخته‌اند، یقیناً در زمانهای متأخری نازل شده‌اند. وحی‌های توصیفی به رغم اختلاف فراوانی که با وحی‌های داستانی دارند در یک نکته مهم با هم مشترک‌اند و آن اینکه هر دو در صدد ارائه آیات الهی هستند، یعنی می‌خواهند برای معجزاتی که پیامبر از انجام آنها ناتوان بود جایگزینی به وجود آورند. به نظر می‌رسد که پیامبر می‌خواست به مخاطبان خود بسیاری از آیات و نشانه‌هایی را انتقال دهد که حاکی از قدرت الهی هستند.

دامنه اوصاف نسبتاً محدود می‌شوند. یعنی تعداد وحی‌های توصیفی نسبت به طبقه پیشین کمتر است. با صرف نظر از اشاره کوتاهی به آفرینش که در دوران نخست وحی وجود داشت، قدیمی‌ترین آیات توصیفی در یک سوره موعظه‌ای یعنی در آیات ۲۴ تا ۳۲ سوره «عبس» به کار رفته‌اند: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ أَنَا صَبَّبْنَا الْمَاءَ صَبًّا... مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ» و نیز در آیات بیست و پنجم تا بیست و هفتم سوره مرسلات: «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءَ وَأَمْواتًا وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوْاسِيَ...» و مانند بخش اخیر سوره نازعات‌اند که به وصف آسمان، زمین، شب، سحر، آب، مراتع، انسان و چهارپایان می‌پردازد.^{۲۸}

البته همان‌گونه که مشاهده می‌شود، هرشفلد هیچ دلیلی بر اثبات این ادعا که این آیات قدیمی‌ترین آیات توصیفی قرآن بوده‌اند اقامه نکرده و براساس وهم و حدس شخصی خود چنین ترتیبی را ساخته است. هرشفلد در ادامه آورده است:

سوره نوح مشتمل بر وصف نسبتاً اصیلی از طبیعت است که پیامبر، آن را به نوح منسوب نموده است. صرف نظر از قسمت آغازین آن که داستان است، بخش عمده سوره بیانگر دعایی است که نوح در ضمن آن تلاشهای ناموفق خویش را در جهت ایمان آوردن مردم به خدا بیان می‌کند.^{۲۹}

هرشفلد سوره نوح را در زمره سور توصیفی برشمرده است، زیرا در آن وصف طبیعت نیز وجود دارد. همچنین به لحاظ تاریخ نزول، زمان آن را پس از سوره فاتحه و قبل از سوره «رحمان» معین نموده است؛ و حال آنکه در مقدمه همین مبحث سور توصیفی به صورت یک اصل کلی اعلام نمود: «وحی‌هایی که به وصف طبیعت و مواهب آن... پرداخته‌اند یقیناً در زمانهای متأخری نازل شده‌اند.» پیداست که بین این دو سخن تهافت و تضاد آشکاری وجود دارد، زیرا طبق مبنای او «فاتحه» در اواسط دوران وحی مکی نازل شده است. حال بر فرض که سوره «نوح» نیز پس از آن سوره نازل شده باشد، باز هم با ظاهر آن اصل کلی و مبنای ایشان ناسازگار است؛ زیرا مفاد اصل مذکور این است که در میان سور توصیفی که در سرتاسر دوران‌های نزول وحی قرآنی نازل می‌شده‌اند، آخرین دسته آنها سوره‌هایی هستند که به وصف طبیعت پرداخته‌اند.

اشکال دیگری که بر او وارد است این است که به مناسبت ذکر داستان «نوح» در این سوره، هرشفلد می‌توانست آن را در ردیف سور داستانی، و نیز به مناسبت وعظها و اندرزهای مختلف به کافران، آن را در طبقه سور موعظه‌ای جای دهد. با این وصف معلوم می‌گردد که این گونه طبقه‌بندی معیاری جز اعمال ذوق و سلیقه شخصی و یا حدس و گمان محض نداشته است. وی سوره‌های رحمان، ق، جائیه، شوری، فصلت، فاطر، سجده، ملک، فرقان، مؤمنون، نمل، زخرف، رعد، فلق، ناس، یونس، لقمان، یس، روم، زمر و حج را در زمره سور توصیفی معرفی کرده است.

سور حقوقی و تشریحی

هرشفلد دسته دیگری از سوره‌ها را تحت عنوان سور حقوقی معرفی می‌کند و در تعریف آن چنین می‌گوید:

واژه «حقوقی» به آن آیاتی از وحی‌های مکی اطلاق می‌شود که جنبه‌ی عبرت‌انگیزی دارند و عمدتاً بر حسب جایگاهی که در قرآن به خود اختصاص داده‌اند مورد بحث قرار می‌گیرند. همان گونه که عهد قدیم تورات قوانینی را بر حسب نیازها و مقتضیات بی اسرائیل تشریح نمود، قرآن کریم نیز برای مؤمنان یک منبع اساسی متشکل از امور اخلاقی، آیین عبادی و امور قضایی و حقوقی به شمار می‌رود.

آیات حقوقی در ابتدا به صورت خیلی کوتاه ارائه می‌شدند، مانند آیات ۹ تا ۱۱ سوره «ضحی»: «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَهْزُ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»، البته آیه اخیر تداعی‌کننده وحی‌های توصیفی است.^{۳۰}

شایان ذکر است که چون هرشفلد هیچ ملاک و معیار دقیقی را جهت تفکیک سوره‌های توصیفی و حقوقی و غیره از یکدیگر ذکر نکرده و در واقع هم، چنین ابزار و ملاکی وجود ندارد، در موارد متعددی خود دچار تردید شده است که برخی از سوره‌ها را تحت چه عنوانی معرفی کند. به عنوان مثال، در اینجا ابتدا آیات سه‌گانه مذکور را تحت عنوان آیات حقوقی نام می‌برد، ولی اضافه می‌کند که آیه اخیر، یعنی «**وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ**»، تداعی‌کننده وحی‌های توصیفی است. او لابد آن را به لحاظ بیان و شرح نعمتهای الهی «توصیفی» بر شمرده است و حال آنکه براساس تفاسیر وارده درباره این آیه، پی می‌بریم که بسیاری از این نعمتها که پیامبر از جانب پروردگار دریافت کرده بود، ربطی به امور و موضوعات طبیعی نداشته، بلکه جنبه معنوی و روحی مانند سعه صدر و نظیر آن را داشته است.

هرشفلد می‌گوید:

نوع دیگر، پند و اندرزهایی است که به بشریت به صورت عام خطاب می‌شود؛ گرچه بدون تردید می‌توان گفت که پیامبر همان امت کوچک مسلمان خویش را در نظر داشته است. این نوع بیان در قالب آیات ۲۹ تا ۵۵ سوره «اعراف» مشاهده می‌شود که ابتدا مقرراتی را در مورد مکانهای عبادت ذکر می‌کند. در آیه چهل و دوم می‌گوید: «هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کنیم...» و در آیه ۵۴ و ۵۵ هشدار می‌دهد که «پروردگار خود را آشکارا از روی تضرع، و در پنهانی، بخوانید. او متجاوزان را دوست نمی‌دارد. و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید...». در میان وحی‌های حقوقی، کمتر موردی را می‌توان یافت که لزوم احترام به والدین مطرح نشده باشد و حتی این مسئله، محور اصلی بحث در آیات اول تا دوازدهم سوره عنکبوت و آیات اول تا نوزدهم سوره «حقاف» را تشکیل می‌دهد.^{۳۱}

هرشفلد در مورد احکام و پند و اندرزهای موجود در سوره «اعراف» تصریح می‌کند که اینها به بشریت به صورت عام خطاب شده‌اند، ولی بدون تردید، پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) همان امت کوچک مسلمان خویش را در نظر داشته‌اند. این ادعا درست برخلاف واقع است؛ یعنی گرچه مخاطبان ظاهری و بالفعل پیامبر، امت کوچک مسلمان او بوده‌اند، ولی به طور مسلم می‌توان گفت که آن حضرت همه مسلمانان در هر عصر و زمان و مکانی را تا قیامت در نظر گرفته است. نوع احکام و دستورهای به کار رفته در این سوره، گواه این مدعاست. نمونه‌هایی از آنها را یادآور می‌شویم: «بگو پروردگارم به عدالت فرمان داده است؛ و توجه خویش را در هر مسجد به سوی او کنید و او را بخوانید و دین خود را برای او خالص گردانید.»^{۳۲} «ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خداوند مسرفان را

دوست نمی‌دارد.»^{۳۳} «پروردگار خود را از روی تضرع و در پنهان بخوانید (و از تجاوز دست بردارید که) او متجاوزان را دوست نمی‌دارد.»^{۳۴} با کدام بیان و برهانی می‌توان اثبات نمود که مخاطب واقعی خدا و پیامبر در این گونه آیات، فقط امت کوچک مسلمان عصر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بوده‌اند؟! حال آنکه نوع تعلیل به کار رفته در ذیل برخی از آیات، به هیچ وجه تخصیص بردار نیست و آشکارا دلالت بر عمومیت و جاودانگی دارند؛ مانند اینکه می‌فرماید: «خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد.» و «او متجاوزان را دوست نمی‌دارد.» چگونه ممکن است ادعا کنیم که خداوند، فقط از مسرفان و متجاوزان عصر نزول، بیزار بوده است، ولی به سایر بندگان تا روز رستاخیز اجازه داده است که به «اسراف» و «تجاوز» اقدام نمایند!

وحی‌های مدنی تا زمان جنگ بدر

هرشفلد در این قسمت به مقایسه‌ی بین وحی‌های مکی و مدنی و بیان نقاط اشتراک و افتراق آنها می‌پردازد و در این باره چنین اظهار می‌دارد:

ویژگیهای مشترک بین وحی‌های مکی و مدنی هر چند که اندک‌اند ولی مهم هستند. آنها به لحاظ سبک و ظاهر بیان مشابه‌اند. خشونت در لحن و آهنگشان یکسان است. در هر دو مورد (وحی مکی و مدنی) اصول اعتقادی و امور اخلاقی مطرح شده‌اند. به منظور تفکیک میان وحی‌های مکی و مدنی نمی‌توان به نویسندگان مسلمان اعتماد نمود. حتی ممکن است اندیشه‌های آنان به صورت مستقیم موجب گمراهی گردد. از این رو، لازم است با حکایات و مطالبی که آنان درباره بسیاری از سوره‌ها نقل می‌کنند با احتیاط برخورد نماییم. سوره‌های مدنی همچون سوره‌های مکی دارای آیات فراوانی از نوع موعظه‌ای، داستانی و تمثیلی هستند. بسیاری از این آیات به سوره‌های مدنی انتقال یافته‌اند؛ گرچه این مطلب تردیدآمیز است که آیا باید آنها را به چنین دسته‌هایی طبقه‌بندی نماییم. علاوه بر این، دلیل کافی برای توجیه و تبیین جابه جایی آنها از جایگاه کنونی‌شان به متن اصلی و رسمی وجود ندارد.

البته تعیین جایگاه وحی‌های حقوقی از دشواری کمتری برخوردار است، همان گونه که آیات مربوط به امور عبادی (به جز مواردی درباره نماز و زکات) یا امور قضایی دارای اصالت مدنی مشخصی هستند. رسیدن به دیدگاهی روشن در مورد وقایعی که مرتبط با سوره مکی هستند امری ناممکن است. بنابراین در این زمینه هیچ مبنای رضایت بخشی وجود ندارد. اما آن دسته از وحی‌های مدنی که از طریق حقایق ثبت شده در آثار به لحاظ تمایلات مذهبی قابل توجیه و اهمیت بودند، چندان قابلیتی برای

طهر

سال چهارم - شماره ۱۵ - پاییز ۱۳۸۴

تشخیص بین حقیقت و جعل و وضع نداشتند؛ حال آنکه بیشتر منابعی که مورد استناد قرار گرفته، صحیح و معتبر نیستند. بنابراین تعداد زیادی از آیات مدنی که به اشخاص و اموری خاص ربط داده شده‌اند، در واقع هیچ ارتباطی با آنها ندارند؛ در حالی که تشابه بین لشکرکشیهای نظامی، پاسخگوی شبهه خاصی است که تمام تلاشهایی را که در جهت جداسازی دین از حکومت صورت می‌پذیرد نقض می‌کند.^{۳۵}

این داوری اخیر هرشفلد، از نکات مثبت و برداشتهای درست او به شمار می‌رود که لشکرکشیهای نظامی مسلمانان به دستور پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) را پاسخگوی شبهه «سکولاریسم» (جداسازی دین از حکومت) دانسته است؛ هر چند که بهتر بود در همین جا به سایر احکام و دستورهای سیاسی و اجتماعی اسلام نیز اشاره می‌کرد. هرشفلد در ادامه می‌گوید:

اهداف پیامبر در مدینه دقیقاً نظیر اهداف او در مکه نبود. آموزه‌های مورد تأکید او در مکه صرفاً از امور عبادی بود، در حالی که بسیاری از وحی‌های مدنی مختص به سیستم حکومتی بودند و اساساً اگر هجرت پیامبر به مدینه رخ نداده بود، چه بسا دامنه اسلام هرگز از محدوده یک شاخه مذهبی بیرون نمی‌رفت. از این‌رو، ارزش و اعتبار پیامبر به عنوان بنیانگذار حکومت، کمتر از ارزش او در امور اعتقادی نیست. سرانجام می‌توان گفت که وحی‌های مدنی بر خلاف سوره‌های مکی، نمایانگر شبکه و سیستمی از ساختار سلسله مراتب هستند که متشکل از امور دینی و مدیریتی‌اند. پیامبر به منظور ایجاد اصلاحات لازم، مطالب فقهی و حقوقی را با پند و اندرزهای ساده آمیخته ساخت و در نتیجه توانست آن مطالب را از محدوده آداب و مراسم سنتی کشور خود به جاهای دیگر گسترش بخشد. او به چنان قدرت و شوکتی دست یافت که صرف آرزویش به منزله یک دستور تلقی می‌شد. و سخنانش را بی‌چون و چرا می‌پذیرفتند. از این رو فصاحت کلامش دیگر آن ویژگی شورانگیز و جذاب سابق را از دست داد و به صورت لحن آرام یک قانونگذار درآمد. و به همین لحاظ، تعبیر «در اطاعت از خدا و پیامبرش» تقریباً در تمام وحی‌های مدنی به عنوان تکیه کلام مشاهده می‌شود.^{۳۶}

هرشفلد ابتدا در مقام مقایسه میان ویژگیهای سور مدنی با سور مکی گفت وحی‌های مکی و مدنی به لحاظ سبک و ظاهر بیان، مشابه یکدیگرند و خشونت در لحن و آهنگشان یکسان است. حال در این قسمت از کلام خود می‌گوید که فصاحت سخن پیامبر در مدینه، دیگر آن ویژگی شورانگیز و جذاب سابق را از دست داد و به صورت لحن آرام یک قانونگذار درآمد. تناقض بین

این دو سخن او بسیار روشن است. زیرا نمی‌شود هم سخنان پیامبر در مدینه، همچون مکه، دارای سبکی یکسان و آهنگ و خشونت‌ی مشابه باشد و هم گفته شود که در مدینه سخنان او لحن آرام یک قانونگذار به خود گرفته بود!

وی در ادامه می‌گوید:

پس از بیان این مقدمات، اینک وارد بحث وحی‌های مدنی می‌شویم و از سوره «بقره» آغاز می‌کنیم که از دیدگاه پژوهشگران قدیم و جدید، نخستین سوره مدنی است. درباره آیات اول تا نوزدهم این سوره، مفسران اختلاف نظر دارند که آیا اشاره به منافقان دارد یا یهودیان، اما از آنجا که منافقان در سراسر این سوره نام برده نشده‌اند، احتمال می‌رود خطاب به یهود باشد.^{۳۷}

در پاسخ او می‌گوییم: اگر چه نام منافقان در این سوره برده نشده، ولی لحن آیات به گونه‌ای است که همه مفسران، آن را خطاب به منافقان دانسته‌اند.^{۳۸}

هرشفلد می‌گوید:

در این سوره به این موضوعات پرداخته شده است: سرزنش بنی‌اسرائیل، تعدی به قرآن، محکوم ساختن یهودیان به خاطر نقض قوانین و احکام تورات، داستان آدم و حوا و مسائل و موضوعاتی دیگر، برخی از آیات این سوره هیچ ارتباطی به موضوع و محتوای آیات قبل و بعد خود ندارد. مثلاً آیات ۱۹ تا ۳۷ از این قبیل هستند. زیرا در آیه ۲۶ خداوند به پست‌ترین حیوانات مثل زده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعْضُهُ فَمَا فَوْقَهَا»، بدیهی است که چنین تمثیلی با آنچه در آیات ۱۶ تا ۱۹ به آتش و رعد و برق مثل زده شده بود، هیچ ربط و مناسبتی ندارد. از همین جهت است که نولدکه ترجیح داده آن را متعلق به وحی دوران مکه بداند.^{۳۹}

به نظر می‌رسد که به رغم تصور هرشفلد، میان تمثیل «بعوضه» و دیگر تمثیلهای مذکور در آیات قبل، پیوند و سنخیت برقرار است. زیرا در آن آیه به واقع گفته شده است که زدن هرگونه تمثیل برای خدا به منظور تبیین حقایق رواست. اتفاقاً اگر به شأن نزول این آیات مراجعه کنیم، متوجه می‌شویم که بین این مثال با مثالهای سابق، کمال ارتباط برقرار است. زیرا از ابن‌عباس نقل کرده‌اند: هنگامی که خداوند در آیات ۱۷ تا ۱۹ همین سوره دو مثال جالب برای ترسیم حال منافقان بیان کرد فرمود: «آنها مانند کسانی هستند که آتشی در شب تاریک افروخته تا در پرتو نور آن راه را از بیراهه بشناسند و به منزل مقصود برسند. ولی همین که این شعله آتش اطراف آنها را روشن ساخت، خداوند آن را خاموش می‌سازد و آنها در تاریکی چیزی را نمی‌بینند.» این سخن کنایه از این است که منافقان با انتخاب راه نفاق گمان می‌کردند که می‌توانند همواره موقعیت خویش را حفظ کنند و از خطرات مصون بمانند، غافل از آنکه خداوند نقشه آنها را به هم می‌زند.

طبر

سال چهارم - شماره ۱۵ - پیاپی ۱۳۸۴

۱۱۴

در مثال دوم، حالت و ویژگی منافقان را به مسافر سرگردانی تشبیه می‌کند که در شیبی تاریک توأم با رعد و برق و صاعقه در بیابان، راه را گم می‌کند و دچار ترس و وحشت می‌شود. منافقان گفتند خداوند برتر و والاتر از آن است که چنین مثالهایی بزند، و در نتیجه در مورد وحی بودن این دو آیه شک و تردید نمودند. در این هنگام بود که آیه بیست و ششم نازل شد و فرمود: «خداوند از اینکه به موجودات ظاهراً کوچکی مثل پشه مثال بزند شرم نمی‌کند، در این میان آنان که ایمان آورده‌اند می‌دانند این حقیقتی از سوی پروردگارشان است، و اما آنها که راه کفر را برگزیدند، این موضوع را بهانه می‌کنند و می‌گویند مراد خداوند از این مثل چه بوده است.»^{۴۰} هرشفلد می‌افزاید:

همچنین از آیه ۵۰ به بعد که سخن از وعده چهل روزه موسی با خدا و سپس گوساله‌پرستی قوم او و اعطای نعمتهای الهی مثل ابر و «من» و «سلوی» ورود خاضعانه به بیت‌المقدس و... به میان می‌آید، ناگهان آیه ۶۲ مطرح می‌شود که به لحاظ موضوع و مفادش بیگانه به نظر می‌رسد. زیرا گردآورندگان قرآن این آیه را در اینجا درج نموده‌اند تا تلاش کنند که یهود و نصارا و صابئین را در ردیف مؤمنان قرار دهند. همین آیه به صورت مفصل‌تری در سوره مائده (آیه ۶۹) مطرح شده، تا حدودی هم با محتوای آیات آنجا مرتبط است.^{۴۱}

پیش فرض نادرست هرشفلد این است که در هر سوره لزوماً باید آیات متحدالموضوع بیاید و بین صدر و ذیل همه آنها تناسب برقرار باشد؛ حال آنکه نظر به خطابه‌ای و گفتاری بودن قرآن، پیش از آنکه آیاتش ناظر به صدر و ذیل باشد، ناظر به مخاطبان و مقتضیات حال آنان است. بنابراین بیش از تناسب سیاقی باید تناسب موقعیتی را جست‌وجو نمود.^{۴۲} هرشفلد، پس از این سخنان سایر آیات و سوره قرآنی را تحت عنوان «بیانات سیاسی» و وحی‌های مربوط به امور شخصی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و «آیات مربوط به حج» معرفی و تبیین می‌کند.

نتایج تحقیق

۱. مراد از «تاریخ‌گذاری» تعیین تاریخ نزول آیات و سوره قرآن است. از آنجا که قرآن بر حسب مقتضیات و شرایط و نیازها، به صورت تدریجی نازل گشته، پرداختن به تاریخ‌گذاری واحدهای نزول قرآن امری ضروری به نظر می‌رسد.
۲. دانشمندان مسلمان کوشیده‌اند تا همهی ریزه‌کاریها را در روایات بیابند و ثبت و ضبط کنند تا بتوانند سوره‌های قرآن را مطابق با پیامدها و تحولات اجتماعی دوران رسالت پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با رعایت دقیق‌ترین جزئیات آن مرتب سازند؛ در حالی که خاورشناسان بر این باورند که با استناد به روایات کاری نمی‌توان کرد و تردید می‌کنند که

- بتوان با اعتماد به سیره نبوی و روایات معتبری که گزارشگر وقایع و حوادث جزئی و کلی و عصر پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) و دوران نزول قرآن هستند آیات قرآن را مرتب ساخت.
۳. خاورشناسان در مواردی هم که به سنت و روایات اهتمام می‌ورزند از روایات به درستی بهره نمی‌برند. در بسیاری از موارد نیز احتمالات و فرضیات ذهنی و عقلی را در مقام تاریخ‌گذاری آیات و سوره همچون حقایق قطعی و مسلم می‌پندارند. لذا در مقام عمل، دستاوردهای آنان نه تنها با روایات اسلامی و تحقیقات عالمان مسلمان سازگار نیست، بلکه اساساً میان پژوهشهای خود خاورشناسان و نتایج به دست آمده از تلاش آنان نیز چندان وحدت و انسجامی مشاهده نمی‌شود و این خود حاکی از آن است که شیوه و ملاک و مبانی پژوهش آنان نادرست و عقیم است.
۴. از مهم‌ترین اشتباهات و ایل این است که به گمان او سوره‌های هر طبقه نسبت به طبقه پیشین بلندتر می‌شده است و حال آنکه ملاک کوتاهی یا بلندی آیات و سوره‌ها امری ذوقی و سلیقه‌ای است و نمی‌توان بر پایه آن، میان مراحل دوران وحی مکی و مدنی تفکیک قائل شد. از این رو، در پژوهش و ایل موارد نقض زیادی که با مبانی او مغایر هستند مشاهده می‌شود؛ در نتیجه تلاش او به اظهار ذوق و سلیقه بیشتر شباهت دارد تا یک تلاش علمی و مستند.
۵. اما نتودور نولدکه اعلام داشت که چون قرائن و شواهد روشنی برای حوادث وجود ندارد، ما ناگزیریم که از طریق خود قرآن، رشد و پیشرفت روان‌شناختی شخصیت پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) را پیگیری و جست و جو کنیم و بر همین مبنا به تاریخ‌گذاری سوره‌ها بپردازیم؛ غافل از آنکه خداوند حکیم براساس مقتضیات و نیازهای بندگان، کوتاهی و بلندی و محتوا و مضمون آیات و سوره را تعیین نموده است، نه آنکه وحی تابع حالات عرفانی و ذهنی شخص پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) باشد.
۶. یکی از مهم‌ترین اشکالات پژوهش رود ول این است که وی پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) را به جابه جایی در وحی متهم نموده و چنین گفته است: «پیامبر وحی قدیم پیشین را با وحی جدید پسین قرآن تعمداً به هم درآمیخت، به این انگیزه که از میزان شدت برخی از عباراتی که قبلاً نازل شده بود بکاهد و در آنها تعدیلی به وجود آورد.» ولی او شاهدهی برای اثبات این مدعای خود ارائه نداده و تنها به این اصل تخیلی بسنده کرده که چون آیات نازل شده در ابتدای دوران وحی کوتاه بوده‌اند، باید آنها را در جایگاه مناسبی از سوره‌های مختلف جای داد.
۷. با اندک تأملی در پژوهش بلاشر می‌توان دریافت که نتایج کار او با مسلمات فراوانی در تضاد است. به عنوان نمونه؛ از جهت سبک و آهنگ سخن، سوره‌های بسیاری را مشاهده می‌کنیم که با تمام مراحل سه‌گانه طبقه‌بندی او از سوره مکی هماهنگ و سازگارند و به

لحاظ منطقی قابل تفکیک نیستند نیز از جهت موضوع و محتوا می‌بینیم او سوره‌هایی را که بحث از قیامت و پدیده‌های هستی می‌کند، در مرحله نخست دوران وحی جای داده است؛ در حالی که موضوعات متعدد دیگری در همان دوران در قالب آیاتی مطرح شده‌اند که تکرار آن مباحث در همان مرحله کمتر از آیات مربوط به رستاخیز نیست، ولی او هیچ‌گونی از آنها به میان نیاورده است. در واقع معیارهای او نه جامع‌افرادند و نه مانع‌اغیار.

۸ اما گریم سبک عبارات و لحن و آهنگ و آژگان را معیار دسته‌بندی آیات و سوره قرار داده و در نتیجه ترتیب او به صورت اعمال ذوق و سلیقه درآمده است. از جمله ذوقیات او این است که سوره «تبت» را نخستین و سوره «علق» را دوازدهمین و سوره «فاتحه» را هفتمین و نهمین سوره نازل شده معرفی کرده و برخی از سوره مدنی همچون انسان و رحمان و حج و رعد و یثین را در ردیف سوره مکی دانسته است. تحلیل گریم از انواع مضامینی که با هم در قرآن به کار رفته‌اند مفید بود، ولی این دیدگاه در مورد نتایج کلی عقاید، مورد قبول عموم واقع نشد و از اعتبار افتاد.

۹. ریچارد بل نظام تاریخ‌یابی دقیقی را مطرح نکرده، بلکه به طور کلی این نتیجه را گرفته است که جمع قرآن به سه دوره اصلی تقسیم می‌شود: دوره آیات، دوره قرآن و دوره کتاب. وی بین مرحله «قرآن» و مرحله «کتاب» تمایز قاطعی را فرض کرده است، بی‌آنکه دقیقاً به توجیه و اثبات این تمایز بپردازد و اینکه از کجا حاصل شده است؛ حال آنکه در بسیاری از آیات، واژه «قرآن» معادل با واژه «کتاب» به کار رفته است. به رغم ملاحظه نسبتاً دقیقی که او در همه آیات قرآن انجام داده، نتوانسته برای بسیاری از آیات تاریخ معینی ارائه دهد و در موارد بسیاری از آیات دیگر هم با تردید اظهار نظر کرده است. وی احتمال داده که کمتر از بیست سوره به طور کامل مکی باشد؛ در حالی که نظر مشهور در میان پژوهشگران این است که ۸۶ سوره مکی هستند.

۱۰. ویلیام مویر سوره‌های قرآن را در قالب شش دسته طبقه‌بندی نموده که پنج طبقه را مکی و طبقه ششم را مدنی دانسته است. او در این طبقه‌بندی، به روایات سیره بسیار اعتماد و استناد نموده و در عین حال در اثر اعمال ذوق و سلیقه شخصی خویش، به خطاها و لغزشهای زیادی دچار شده است؛ از جمله اینکه هیچ‌ده سوره قرآن را بدون هیچ دلیلی به دوران قبل از بعثت پیامبر مربوط دانسته و در واقع دچار تناقض‌گویی شده است، زیرا اعتراف به قرآنی بودن سایر سوره‌ها مستلزم قبول رسالت پیامبر اسلام است و در این صورت باید همه‌ی سوره‌ها را قرآنی و آغاز نزول آنها را توأم با آغاز بعثت بدانند.

۱۱. هرشفلد برای تاریخ‌گذاری رخدادهای چندین اهمیت‌ی قائل نشده، بلکه بیشتر سوره‌ها را براساس مضامین و محتوای آنها تقسیم‌بندی نموده و در نتیجه به این تقسیم‌بندی نایل آمده است: یک. سوره «علق» دو. سوره اثباتی، سه. سوره خطابه‌ای، چهار. سوره داستانی،

پنج. سور توصیفی، شش. سور تشریحی. او بر اساس ذوق و سلیقه خویش سوره‌ها را در طبقات مذکور جای داده است.

وی هرگز تبیین نکرده که اساساً به چه دلیل باید ابتدا سوره‌های اثباتی و سپس سوره‌های موعظه‌ای و سوره‌های دیگر نازل شده باشد. چگونه سوره‌های قرآن با تنوع مضامین و موضوعاتی که دارند، قابل دسته‌بندی به صورتهای مذکور است؟ کدام دلیل عقلی یا نقلی آن را تأیید می‌کند؟! بیانات وی به صورت ادعای محض مطرح شده و دسته‌بندی او منقح و غیرقابل تداخل نیست.

۱۲. یکی از اشتباهات مشترک همه خاورشناسان که به اظهار نظر در تاریخ‌گذاری قرآن پرداخته‌اند این است که معتقدند وحی مکی با وحی مدنی در اسلوب متفاوت‌اند بدین معنا که اسلوب سوره‌های مکی، شدت و خشونت و وعد و وعید و تهدید و ارباب است، ولی سوره‌های مدنی دارای ویژگیهایی از قبیل نرمش و عفو و گذشت و مهربانی است. واقعیت این است که قرآن کریم در هر دو قسم مکی و مدنی شامل شدت، وحدت و نیز نرمی و عفو است.

۱۳. یکی از نقاط ضعف خاورشناسان این است که برای اثبات مدعیات و سخنانشان، یا اصلاً دلیل و مدرکی جز تخیل نیرومند و حدس و گمانهای بی‌پایه و اساس ندارند، یا به منابع و مطالب خاورشناسانی دیگر همچون نولدکه، وایل، بلاشر و غیره استناد می‌کنند که اطلاعات دقیقی از معارف و علوم قرآن ندارند. در مواردی هم که به منابع اسلامی ارجاع می‌دهند، هرگز به منابع شیعی توجه نمی‌کنند. این گونه روش تحقیق، به ویژه در باب پژوهشهای قرآنی، سست و غیرقابل دفاع است.

۱۴. هیچ‌یک از نظامهای طبقه‌بندی سوره‌ها در زمینه تاریخ‌گذاری قرآن نتوانسته به نتایجی قطعی یا کامل و جامع برسد، چرا که یا مبنای روایات را به طور کلی نادیده می‌گیرند و به سراغ سبک و اسلوب و ویژگیهای ظاهری آیات می‌روند و یا به روایات ضعیف بسنده می‌کنند، یا در همه جا درصد یافتن تناسب مفهومی و محتوایی است. خاورشناسان تا توانسته‌اند جابجایی آیات از جایگاه اصلی خود و درج آنها در جاهای دیگر را به پیامبر و گردآورندگان قرآن نسبت داده‌اند و در پاره‌ای از موارد هم نسبت تحریف به قرآن داده‌اند. در نتیجه حاصل بسیاری از پژوهشهای آنان ذوقیات و حدسیات محض و تقریبی است؛ حال آنکه با توجه به تاریخی بودن این پژوهش، مناسب‌ترین شیوه تحقیق در این زمینه مراجعه به اسناد تاریخی مسلم، روایات مستند و صحیح و دقت در مضامین آیات و سور است. در پایان یادآوری این نکته ضروری به نظر می‌رسد که هدف ما در این تحقیق، ارائه ترتیب یا طبقه‌بندی جدیدی از سوره‌ها نبود، بلکه صرفاً می‌خواستیم که آرا و اقوال خاورشناسان و مبانی و معیارهای آنان را در زمینه «تاریخ‌گذاری قرآن» نقد و بررسی کنیم و میزان اعتبار و ارزش تاریخ‌گذاری آنها را روشن سازیم.

طهری

سال چهارم - شماره ۱۵ - پاییز ۱۳۸۴

پی نوشتها:

۱. وی پژوهشگری یهودی و خاورشناس انگلیسی متعصب بر ضد اسلام است. او در تورن، سرزمین پروسیا در شمال آلمان، به دنیا آمد و پس از گذراندن تحصیلات عالیہ دانشگاهی، دکترای خود را در سال ۱۸۷۸ از دانشگاه اسبورج گرفت. در سال ۱۹۰۱ مدرس زبانهای سامی در دانشکده یهودی در لندن شد سپس در دانشگاه لندن به تدریس زبان عبری پرداخت و در سال ۱۹۲۴ به رتبه استادی رسید و در سال ۱۹۳۴ از دنیا رفت. ر.ک. حسین عبداللہی خوروش، فرهنگ اسلام شناسان خارجی، ص ۲۰۲

2. NEW RESEARCHES INTO THE COMPOSITION AND EXEGESIS OF THE QURAN, 1902, P.33.

۳. محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۲۰، ص ۳۲۲، ج ۳، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ق.

۴. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۹۲۵، ج ۱۷، قاهره، دارالشرق، ۱۴۱۲ق.

۵. محمدبن عبداللہ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۸۰، ج ۱، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.

۶. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲۸، ج ۶

7. HIRSCHFELD: Ibid, P.34.

۸. محمدبن عاشور، التحرير والتنوير، ج ۳۰، ص ۲۷۲، بی تا.

۹. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۸۶.

۱۰. جلال الدین سیوطی، تفسیر درالمشور، ج ۶، ص ۳۳۷، ج ۱، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.

۱۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۳۸۲ - ۳۸۱، ج ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۵۲ش.

۱۲. حاقه: آیات ۴۲ - ۴۰.

۱۳. طور: آیات ۳۰ - ۲۹.

14. HIRSCHFELD: Ibid, PP.34-37.

۱۵. نجم: آیه ۴.

16. HIRSCHFELD; Ibid, P.47.

17. HIRSCHFELD; Ibid, P.49-52.

۱۸. محمد عزة دروزة، التفسیر الحديث، ج ۵، ص ۴۱۹، ج ۲، قاهره، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۲۱ق.

19. HIRSCHFELD; Ibid, P.53.

۲۰. محمد عزة دروزة، پیشین، ج ۶، ص ۱۱۸.

۲۱. عبدعلی بن جمعه حویزی، تفسیر نورالقلین، ج ۵، ص ۶۵۰، ج ۲، قم، المطبعة العلمية، بی تا.

22. Ibid. P.54 - 58.

۲۳. محمد عزة دروزة، پیشین، ج ۲، ص ۱۵ و ۱۳۸.

۲۴. قمر: آیات ۱۷ - ۱۸.

۲۵. صافات: آیه ۳۵.

26. Ibid. P.63.

۲۷. محمد عزة دروزة؛ پیشین، ج ۴، ص ۲۰۷.

28. Ibid, P.72.

29. Ibid. P.73.

30. Ibid. P.79.

31. Ibid; P.81.

۳۲. اعراف: آیه ۲۹.

۳۳. همان: آیه ۳۱.

۳۴. همان: آیه ۵۵.

35. Ibid, P.102.

36. Ibid.

37. Ibid. P.106.

۳۸. المیزان، ج ۱، ص ۵۴.

39. Ibid.

۴۰. جلال‌الدین سیوطی، *لباب التقول فی اسباب النزول*، ص ۱۹ - ۱۸، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.

41. Ibid. P.107.

۴۲. رک. ناصر مکارم شیرازی، *قرآن و آخرین پیامبر*، ص ۳۰۸، ج ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۴۹ ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طهر

سال چهارم - شماره ۱۵ - پائیز ۱۳۸۴

۱۴